

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سردبیر: آرش کمانگر شماره 224 یکشنبه 10 آبان 1383 31 اکتبر 2004

به انگیزه سیزده آبان، روز دانش آموز

مصاحبه با فریبرز رئیس دانا

= پیرامون دور جدید خصوصی سازی  
در اقتصاد ایران =

قابل توجه کسانی که میگویند دوره  
"تحلیل طبقاتی" به پایان رسیده است!!

در صفحه 4



در آستانه یکسالگی فاجعه بم، نگذاریم  
کمکهای مردم جهان و ایران به آسیب دیده گان  
و زلزله زده گان بم فراموش شود!

امیرجوهری لنگرودی

« من همین چند ساعت پیش از شهر بم آدمم •  
آنجا بیکه زلزله شده ، در آنجا با همه کمک های وسیع  
خارجی که شده به جرئت می توانم بگویم : هیچ گونه  
کاری برای مردم نکردند • تمام این پولها بیکه امداد رسانان  
بین المللی ، از تمام کشورها دادند ، تمام اینها در درون  
این بوروکراسی حیف و میل شده است و رفت • تنها  
کارهایی که صورت گرفته از جانب چند موسسه امداد رسان  
داخلی ، یا بعضی از امداد رسانان خارجی که مستقیماً  
مثلاً خودشان کارهایی انجام دادند • خانه ها خراب ، هنوز

بقیه در صفحه 8

نکاتی پیرامون اهمیت و ضرورت  
به میدان آمدن دانش آموزان

آرش کمانگر

مقدمه:

در روز شنبه 13 آبان 1357 در گرماگرم انقلاب عظیم مردم ایران ،  
میلیونها دانش آموز با نرفتن به کلاسهای درس ، اقدام به شرکت  
در میتینگها و راهپیمانیها ی سراسری نمودند. از جمله در تهران  
هزاران تن از محصلین مدارس راهنمایی و متوسطه ، با حضور در  
دانشگاه تهران ، به همراه دانشجویان ، استادان و دیگر افشار  
مردم ، در حالیکه مشغول بازدید از نمایشگاههای عکس و گوش  
دادن به سخنرانیها بودند ، ناگهان یک کیسول گاز اشک آور که از  
سوی مامورین حکومت نظامی پرتاب شده بود بمیان مردم و دانش  
آموزان افتاد. این مسئله سبب شد که اجتماع کننده گان به طرف  
درهای خروجی دانشگاه هجوم آورند ، اما به دستور تیمسار اویسی  
فرماندار نظامی تهران ، بطرف محصلین و مردم تیراندازی میشود .  
تا ساعت پنج بعد از ظهر تعداد کشته ها به حدود هفتاد نفر میرسد  
که اکثر آنها دانش آموز یا دانشجو بودند . بعد از این اقدام  
جنایتکارانه مامورین حکومت نظامی بود که مردم بطرف مجسمه  
های شاه هجوم میبرند و آنها را پانین میکشند . جنایت مذکور علیه  
اجتماع آرام دانش آموزان و مردم ، آنقدر مشمنزکننده بود که حتی  
وزیر علوم رژیم ستم شاهی نیز در اعتراض به آن استعفا میدهد .

بقیه در صفحه 2

ترکیه در آغاز راه!

جمشید پدram

قضیه پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا در یکی دو سال  
گذشته به یکی از مسائل روزکشورهای اروپا تبدیل شده  
واحزاب، سیاست های بسیارمختلفی درپیش گرفته اند.  
گاه حتی در یک حزب واحد چه دراپوزیسیون و چه خارج از آن  
با مواضع ضدوقبیضی روبرومیشویم که داوری پیرامون آنها  
بسیارمشکل است، چرا که هیچیک کلام آخرینست ونشان  
دهنده آنست که کشورهای اتحادیه اروپا هنوز به سیاست  
واحدی نرسیده اند. درحالی که مثلاً دولت ائتلافی سوسیا  
ل دمکرات وسبزها در آلمان موافق ورود ترکیه و پی گیری  
جدی مذاکره با این کشوراست ، احزاب دمکرات مسیحی  
ومحافظه کاراین کشور با احتیاط برخورد میکنند واحزاب  
راست افراطی وضد خارجی با آن مخالفت می ورزند.

بقیه در صفحه 10

دنباله از صفحه یک

## به انگیزه سیزده آبان ....

چند ماه پس از این جنایت هولناک، نظام سلطنتی وژگون شد و 13 آبان به عنوان روز دانش آموز در تاریخ کشورمان به ثبت رسید.

بعد از انقلاب، میلیونها دانش آموز به تصور اینکه برای همیشه به نظام سانسور و اختناق پایان داده شده است در مدارس سراسر ایران، با ایجاد کتابخانه و تشکلهای و شوراهای مستقل خویش، شروع به سازماندهی فعالیتهای فرهنگی، هنری و سیاسی نمودند غافل از اینکه رژیم اسلامی نوپا در سرکوب آزادی بی قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل، بمراتب از رژیم پهلوی ارتجاعی تر است.

جمهوری اسلامی ابتدا با ایجاد نهادهای وابسته به خود در مدارس ( نظیر انجمن های اسلامی، مربیان مروج تربیت اسلامی و گماشتن تدریجی مدیران و ناظران حزب الهی بر ریاست مدارس )

و سپس ممنوع سازی فعالیتهای فرهنگی و سیاسی دانش آموزان پیشرو و نهادهای آنها در مدارس و همزمان با آن اخراج هزاران معلم و محصل آگاه و چپ، به تحکیم پایه های حکومت قرون وسطایی خود پرداخت. اما فاجعه اصلی زمانی آغاز شد که رژیم ولایت فقیه تصمیم گرفت پس از سی خرداد شصت، تکلیف مخالفین را یکسره کند. در جریان این جراحی هول انگیز بود که هزاران دانش آموز به مسلخ کشیده شده و به جوخه های تیرباران سپرده شدند. در تمام طول حیات جمهوری اسلامی، قشر دانش آموز بیشترین قربانیان ماشین آدمکشی رژیم را تشکیل میداده اند. در پی آن سرکوبهای فاشیستی بوده که متجاوز از دو دهه افت و رکود ممتدی بر جنبش دانش آموزی ایران حاکم شد و مدارس را به کلی از مدار مبارزه با استبداد حاکم خارج نمود. اما در دو سه ساله اخیر همزمان با اوجگیری جنبش معلمان، به نظر میرسد که زمینه مناسبی برای عروج مجدد جنبش دانش آموزی، فراهم آمده است. مطلب زیر تلاشی برای پرداختن به این معضل مهم است.

\*\*\*\*\*

دانش آموزان ایران با جمعیتی حدود 17 میلیون نفر، بزرگترین قشر اجتماعی کشورمان محسوب میشوند که امر آموزش آنها را حدود یک و نیم میلیون آموزگار و دبیر برعهده دارند.

اکثریت بزرگ این قشر در مدارس عمومی دولتی تحصیل میکنند که عمدتاً از خانوادههای کارگری و زحمتکش میباشند. اقلیتی از آنها نیز در مدارس خصوصی ( موسوم به غیرانتفاعی ) درس میخوانند که طبعاً به دلیل شهریه و هزینه نسبتاً هنگفتی که باید بپردازند، تنها میتوانند از خانوادههای متوسط و مرفه برخاسته باشند. البته مدتهاست که در مدارس زهوار در رفته دولتی نیز به انحای مختلف والدین دانش آموزان را « تیغ » میزنند و حدود یک دهه است که گونههایی از شهریه در مدارس مذکور از دانش آموزان وصول می شود. این مساله ضمن اینکه در تضاد آشکار با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی است، بلکه عملاً عقربههای تاریخ کشورمان را به متجاوز از سه چهار دهه قبل برمیگرداند که هنوز نظام تحصیلی رایگان و همگانی، اصلی از الزامات قانونی حکومت محسوب نمیشد. از این رو رژیم اسلامی در قیاس با یک دهه پایانی حکومت پهلوی که آموزش رایگان از دبستان تا دانشگاه به یک نرم اجتماعی تبدیل شده بود عملکردی به مراتب ارتجاعیتری دارد. در واقع اگرچه رژیم اسلامی ظاهراً هیچکس را از حق تحصیل محروم نمیکند اما با ایجاد نظام دو بعدی یعنی تشویق و توسعه مدارس خصوصی در کنار مدارس ویران و بیکیفیت دولتی، سبب

طبقاتیتر شدن آموزش در جامعه گردیده است. بگذریم که حدود بیست درصد از کودکان ایرانی علیرغم قرار داشتن در سنین مدرسه، به دلیل فقر خانوادگی و یا نیاز و به اشتغال جهت تامین بخشی از مخارج خانواده، در هیچ مدرسه ای ثبت نام نکرده اند و به طور کلی از حق ابتدایی ولی بنیادی تحصیل محروم شده اند. در واقع اهرم نیرومندی به نام «جبر اقتصادی» اصل «آزادی تحصیل» را زیر گرفته و آن را عملاً تحقق ناپذیر ساخته است.



این اما کل داستان نیست. جمهوری اسلامی در کنار این سیاست ویرانگرانه از دو زاویه دیگر نیز ضربه هولناکی به نظام آموزشی کشور و بنابراین زیرساخت علمی اجتماعی آن وارد کرده است: نخست از طریق ایدنولوژیزه و تنوکرانیزه کردن امر تعلیم و تربیت و دوم از طریق به فلاکت کشیدن معلمان در چرخ دنده های بحران و فقر و بنابراین تحمیل زندگی دو یا سه شغله به آنها و در نتیجه خشکاندن شادابی، روحیه و انرژی آنها و از این طریق کاهش و سیر نزولی وحشتناک در کیفیت کار آموزشی ایشان.

در رابطه با پارامتر نخست، این رژیم از همان بدو به قدرت رسیدنش، کار تزییق خرافات و سنت های پوسیده قرون وسطایی به کتب درسی و حذف بسیاری از مفاهیم علمی آنها نظیر «تنوری تکامل داروین» را آغاز کرد. اما این تغییرات، احتیاج به نیروی وفادار و یا حداقل سر براهی داشت که آنها را پیش ببرد و به محصلین حخته کند. از این رو وجود دهها هزار معلم دلسوز و ترقی خواه در سیستم آموزشی کشور مزاحم تشخیص داده شد و پاکسازی آنها همچون فضیلتی الهی در سرتاسر ایران تحقق پذیرفت. در کنار این معلمان آگاه و مبارز، دانش آموزان پیشرو نیز مورد تهدید و آزار و اخراج قرار گرفتند که این عمل پس از عزل بنی صدر با دستگیری دهها هزار تن از آنها و اعدام بیرحمانه این نوجوانان تکمیل شد. تنها پس از این پاکسازیها و قتل عام های هولناک و نیز شست و شوی مغزی سیستماتیک میلیون ها دانش آموز بود که رژیم توانست جنگ خانمان سوز خود با عراق را با تکیه بر انبوه نوجوانان داوطلب و فریب خورده به مدت هشت سال تداوم بخشد. سیاستی که به قیمت کشته و مجروح و معلول شدن صدها هزار نوجوان و جوان تمام شد.

مجموعه این اقدامات بود که سبب گشته جنبش دانش آموزی مستقل قریب دو دهه از گردونه مبارزات اجتماعی مردم ایران خارج شود و از حیات داغ سیاست رخت بربندد. اما در رابطه با پارامتر دوم که عمدتاً بعد از پایان گرفتن جنگ ایران و عراق و شدت بیابی بحران اقتصادی صورت گرفت، معلمان روز به روز به دلیل گرفتار آمدن در زندگی چند شغله و خستگی و کلافگی ناشی از آن از وظیفه خطیر آموزش مناسب و با کیفیت دانش آموزان بازماندند، و با آن به مثابه شغلی اجباری و غیرجذاب برخورد کردند. البته حق هم داشتند چون انرژی روزانه آنها به ناگزیر در بیرون از مدرسه، صرف



به سنگر استوار دفاع از آزادی‌خواهی و حیطی، یکی از مهمترین گام‌های پیشروی مردم برداشته خواهد شد و قدمی دیگر رژیم عهد دقینوس را به نقطه ذوب هدایت خواهد نمود. در راستای شکل‌گیری این تحول مهم در صف‌آرایی جنبش توده‌ای، یعنی به میدان آمدن وسیع میلیون‌ها محصل و شکستن طلسم انفعال و غیبت جنبش دانش‌آموزی، وظیفه سنگینی بردوش دانش‌آموزان پیشرو، سکولار و چپ قرار دارد. خصوصاً کسانی که در مقاطع پایانی دوره متوسطه ( دبیرستان ) تحصیل می‌کنند. در واقع اگر مرحله تکوین آگاهی سیاسی و توانایی نسبی مبارزاتی را از سن 14 سالگی حساب کنیم، آنگاه باید اذعان کنیم که رسالت اصلی تکوین جنبش دانش‌آموزی بردوش محصلینی سنگینی می‌کند که در پنج سال آخر دوره آموزشی دوازده ساله درس می‌خوانند یعنی چیزی در حدود پنج یا شش میلیون از جمعیت 17 میلیونی دانش‌آموزان. برای این منظور، قبل از هر چیز لازم است دانش‌آموزان بین سنین 14 تا 18 سال «هسته‌های غیر علنی» خود را در هر مدرسه ایجاد کنند که طبعاً در تداوم فعالیت، می‌توانند با « هسته‌های دانش‌آموزی » دیگر مدارس، خصوصاً مدارس واقع در یک منطقه آموزش و پرورش، ارتباط بگیرند و زمینه‌های ایجاد یک اتحادیه سراسری را فراهم کنند، اما در گام‌های اولیه نباید در این خصوص عجله نمود. از این رو در لحظه حاضر، اولویت اصلی باید ایجاد این هسته‌های جداگانه در هر دبیرستان باشد. این هسته‌ها از طریق روابط گسترده و طبیعی که با انبوه دانش‌آموزان مخالف برقرار می‌کنند، در وهله نخست امر « نافرمانی مدنی» و « مقاومت منفی» را در برابر نهادها و مقررات ارتجاعی رژیم در محیط مدرسه سازمان می‌دهند. مثلاً بایکوت و انزوی کامل انجمن‌های اسلامی، شوراهای اسلامی و نهاد تربیتی (که عملاً نقش ساوا را در مدرسه ایفا می‌کند) و یا تحریم نمازخانه و عبادت اجباری و کلا نمایشات مذهبی و سیاسی رژیم. بعلاوه ایجاد کتابخانه سیار و مبادله و توزیع کتب و نشریات روشنگرانه و مترقی جهت خنثی‌سازی تلاش‌های ضدفرهنگی و ضدعلمی رژیم، استفاده مشترک از امکانات اینترنتی به منظور اطلاع‌رسانی و ارتباطگیری، نوشتن طول موج رادیوها و ساعات پخش رسانه‌های آزادی‌خواه در دستشویی مدارس، سازماندهی طومار، مجمع عمومی و میتینگ‌های اعتراضی حول نیازهای صنفی و رفاهی محصلین، و انبوه اقدامات دیگر آن فعالیت‌هایی هستند که دانش‌آموزان پیشرو و هسته‌های شان می‌توانند حول آنها کار کنند و اقدام به سازماندهی دانش‌آموزان نمایند.

به هر رو، باید در نظر داشت که این جنبش، هنوز وجود خارجی ندارد و ما در مرحله تدارک و پیریزی آن قرار داریم. بدین خاطر نمی‌توان در این مرحله با پریدن از روی موانع و بدون کار آگاهانه و سازمان‌گرانه کافی، انتظار واکنش‌های شورش‌گرانه و رادیکال ( آتپور که در جنبش عمومی جوانان شهری شاهد بودیم) از آنها داشت، چرا که هر نوع افراط، دانش‌آموزان مبارز را در همان آغاز راه بی‌آنکه سنگربندی کافی کرده باشند، دم چک رژیم و تیغ سرکوب قرار خواهد داد و « غنچه» را قبل از « جوانه زدن» پژمرده خواهد نمود، از این رو در لحظه حاضر سازمان‌دهی این هسته‌های محصلین پیشرو، مهمترین پله و عزم‌تگاه این « جنبش» و کلا تمامی نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلبی محسوب می‌شود که وظیفه یاری‌رسانی به این جنبش را وجهه همت خویش قرار داده اند.

**با امید به عروج مجدد جنبش دانش‌آموزی، روز دانش‌آموز را به همه این عزیزان تبریک می‌گوییم!**

مشاغل دیگر می‌شد. چرا که حقوق پرداختی به معلمین حتی قادر به تامین اجاره خانه آنها نیست و اگر همسر شاغل و یا درآمد و شغل‌های تکمیلی نظیر: مسافرخشی، مغازداری، کارهای فنی و تدریس خصوصی نداشته باشند، در عرض چند روز از گرسنگی و بیماری خواهند مرد. به همین خاطر حقوق پرداختی به معلمین به دلیل ناچیز بودنشان، آنها را تماماً در زیر خط فقر قرار می‌دهد. عصیان اخیر معلمین تهرانی و اعتراضات همکاران آنها در شهرهای شیراز، اصفهان، بویراحمند، کرمانشاه، بابل و ... موید این امر است که «آب به نقطه جوش رسیده» و «جان به لب رسیده‌ها» دیگر ترسشان ریخته چرا که دیگر چیزی ندارند که از دست بدهند.

اما چرا معلمین توانسته‌اند انجماد سنگین رخوت سیاسی و مبارزاتی را بشکنند ولی دانش‌آموزان هنوز به این مهم، واقف و یا اگر درست‌تر گفته باشیم، نایل نیامده‌اند؟

البته در جریان حرکات اعتراضی معلمین در دو ساله اخیر، نشانه‌های کوچکی از حضور و همبستگی دانش‌آموزان مشاهده شده است. با این همه و علیرغم این جوانه‌ها، هنوز « جنبش دانش‌آموزی» ابهت خود را به رژیم نشان نداده است. ممکن است برخی صاحب‌نظران در توجیه این « دیرکرد» به عواملی چون نیاز اقتصادی میرم معلمین که محرك آنهاست اشاره کنند. در پاسخ باید گفت هفده میلیون محصل ایرانی نیز دارای انبوهی از مطالبات صنفی و اجتماعی است که ضرورت تجمع، تشکل و برپایی اعتراض حول آنها اهمیت حیاتی دارد. بعلاوه جدا از این مطالبات مشخص نظیر: حق تحصیل رایگان و همگانی ( و بنابراین لغو شهریه) توزیع رایگان کتب و لوازم تحریر در میان فرزندان خانواده‌های تهیدست، پایان دادن به تدریس خرافات مذهبی، ضدعلمی، ارتجاعی و مردسالارانه در مدارس، پایان دادن به آزار و اذیت مریبان تربیتی و انجمن‌های اسلامی، حق ایجاد تشکل‌های مستقل، آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و ابراز عقیده در کلاس‌های درس و مدرسه، مرمت مدارس موجود و ایجاد مدارس جدید ( و بنابراین پایان دادن به تراکم کلاس‌ها) ایجاد و گسترش امکانات ورزشی، هنری و کتابخانه‌ها، جدایی کامل سیستم آموزشی از مذهب، لغو آپارتاید یا جدایی جنسی در مدارس، پایان دادن به تبعیضات قومی و در این راستا حق آموزش به زبان مادری در مناطق ملی و .... دانش‌آموزان برای بهره‌گیری بهتر از تجربه و تخصص معلمان، ناکزیر از همبستگی گسترده با آنها و متحول کردن مدارس هستند. معلمی که در لابلای چرخ‌دنده‌های بی‌رحم اقتصاد سرمایه‌داری له و لورده شده، چگونه می‌تواند به وظیفه آموزشی و تربیتی خود عمل کند؟ از این رو معلمین و محصلین نه تنها درد مشترک، بلکه منافع مشترک دارند. محیط ارتجاعی و خفقان‌آلود مدارس، سیستم آموزشی قرون وسطایی و غیرمدرن، تهی بودن مدارس از امکانات ابتدایی تحصیلی و کمک آموزشی مناسب و آزار و اذیت سیستماتیک عوامل و مزدوران حزب‌اللهی رژیم در مدارس، همه و همه موضوعات و معضلات مشترکی هستند که معلم و محصل می‌توانند برای مصاف با آنها، دست در دست هم، عظیم‌ترین جنبش اجتماعی کشورمان را پدید آورند.

ما در جریان « شورش‌های فوتبال» و نیز سالگردهای قیام هیجده تیردرسالهای اخیر شاهد بوده ایم که نوجوانان دانش‌آموز چه ظرفیت عظیمی برای مبارزه با رژیم فقر و فلاکت و خفقان دارند. آن مبارزات البته در کاتاکوری « جنبش عمومی جوانان» می‌کنجند، اما لازم است آن جسارت و شور انقلابی به صورت یک جنبش دانش‌آموزی مستقل و سراسری با خواستها و مطالبات ویژه نیز شکل گیرد. در صورت تحقق این مهم، خصوصاً تبدیل شدن مدارس

## مصاحبه با فریبرز رئیس دانا



### پیرامون دور جدید خصوصی سازی در اقتصاد ایران

قابل توجه کسانی که میگویند دوره "تحلیل طبقاتی" به پایان رسیده است!!

توضیح:

در ادامه بحث خصوصی سازی های دولتی در ایران، رادیو برابری اخیراً گفتگویی را با دکتر فریبرز رئیس دانا، استاد دانشگاه، کارشناس مسائل اقتصادی و از فعالین اجتماعی و اعضاء کانون نویسندگان ایران پیرامون سیاستهای خصوصی سازی و عوارض آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان ایران انجام داده است. ما به لحاظ اهمیت این مصاحبه در ارائه داده های عینی خصوصی سازی در ایران در دوره هشت ساله دولت خاتمی و قبل از آن و فساد به جا مانده از آن در اقتصاد کشور با برخی تغییرات گفتاری به نوشتاری، گفتگو را عیناً پیاده کرده و به اطلاع خوانندگان عزیز می رسانیم. عنوان مطلب، جمله ای بر گرفته از مصاحبه آقای رئیس دانا، میباشد.

### « هفته نامه راه کارگر »

\*\*\*\*\*

### رادیو برابری: آقای رئیس دانا، سلام بر شما!

رئیس دانا: من نیز به شما و حضور هموطنان عزیز در آن سوی جهان، سلام دارم و در خدمتم!

**پرسش:** آقای فریبرز رئیس دانا، علیرغم اینکه خصوصی سازی در جمهوری اسلامی ایران سالهاست که به پیش می رود و چیز جدیدی نیست، چه ضرورت هایی منجر به این شده که «مجمع تشخیص مصلحت نظام» رژیم جمهوری اسلامی در اصل ۴۴ قانون اساسی تجدید نظر کند؟

رئیس دانا: خصوصی سازی برنامه اش در ایران مطرح است. در تمام دو دوره ۴ ساله یعنی ۸ ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و قریب به ۸ سال ریاست جمهوری محمد خاتمی، این بر نامه خصوصی سازی در دستور کار بوده است. من یکبار در جای گفتگو و الان هم تکرار می کنم: کمتر دولتی را دیدم که اینقدر عاشق و شیفته خصوصی سازی باشد. شما اگر واژه گان تخصصی به کار گرفته شده از طرف همین رئیس جمهور اصطلاح

طلب را سر شماری کنید، می بینید که ایشان بیش از هر رئیس جمهوری در دنیا از خصوصی سازی صحبت کرده است! مخالفین و منتقدان خصوصی سازی هم که در واقع، اصلاً راهی در دستگاه دولت ندارند از جمله: ما که کاری با دستگاه قدرت و دولت نداریم. بعد هم اگر که چپ گرا بودند، تکلیف و وضعیت شان را در ایران میدانید بر چه منوال بوده است؟ تمام دستگاه ها هم از خصوصی سازی حمایت می کنند. در مجموع ابر، باد، مه، خورشید و فلک و اینها همه در کارند تا خصوصی سازی پیش برود. رادیو، تلویزیون و همه اینها هم هست. باز هم می گویند: «چرا خصوصی سازی نمی شود؟» یک عده ای حتی معتقدند که، رئیس مجلس گفت: «اصلاً حضور این مارکسیستها در ایران، مانع خیلی چیزها شده است. مثلاً ورود سرمایه خارجی» حالا پرسش این است که: کسانی که فقط یک ده هزارم امکانات رسانه ای را ندارند چگونه است که حضورشان مانع خصوصی سازی میشود؟ من که نمی دانم! اما از یکسو آنچه که مانع شده، سرمایه داری بوروکراتیک است. اقتصاد سرمایه داری دولتی که دولت آنرا بجلو می برد و سرمایه داری بوروکراتیک که بهم آمیخته شدند و شمار کسانی که از این سرمایه داری دولتی سود می برند، زیادند و همین یکی از دلایل فرسودگی و عدم رشد است. از طرف دیگر بخش خصوصی حاضر نیست، مسئولیت این واحد را برعهده بگیرد. او می خواهد پول را رو هوا بزند و سود ببرد که معمولاً سودهای مادی بسیار بسیار کلان هم می برند! الان نرخ تورم در ایران بطور متوسط دور و بر بیست درصد (۲۰%) است و نرخ بهره میان مدت دور و بر ۱۵ تا ۱۶ درصد، ولی آنها نرخ های بالا تر از بازارهای موازی را می برند یعنی ۶۰ تا ۶۵ درصد، اینها سودهای رانتی و انحصاری می برند و چشم شان هم به آن افتاده است. تازه سرمایه هایی که در اختیار دولت است، اگر امکانات رقابتی نداشته باشد و کار آمد نباشد، آنها حاضر نیستند بمانند یک برنامه بگیرند و رویش کار کنند. آنها می خواهند سود رانتی و فرصتهای ویژه داشته باشند. مثلاً چشم دوختند به چاههای نفت و می گویند: «نفت را خصوصی کنید، بعداً هم می گویند، پولش را نداریم بدهیم بعد می دهیم» ببینید الان صنایع نساجی کشور، چه پولهایی از بودجه دولت و از صندوق ذخایر ارزی برداشته شده است و چگونه این صنعت سقوط کرده است؟

### پرسش: آیا این خصوصی سازیهای اخیر شامل صنایع نفت و گاز و این قبیل چیزها هم می شوند یا نه؟

رئیس دانا: آنطوری که بنظر می رسد، برنامه ریزان و تعدیل کنندگان سیاستهای برنامه خصوصی سازی، از آنجائیکه شماری از آنها پیشتر به اختصاصی کردن منابع ملی، آن هم تنها به نفع خود فکر می کنند، به گمان من همین ها چشم را به آنطرف دوختند که اگر نشود صنایع کوچک مثل آدامس بادکنکی و پفک یا نمی دانم کوکا کولاکه که در اختیار دولت یا بنیاد است، خصوصی سازی کنند. البته بنیاد هم جزء دارایی های ملی است، نیم دولتی است. در واقع دولتی است که از مقررات و نظارت دولت هم به دوراست، بسیار خوب آنها را که خصوصی نمی کنند یا اگر هم بکنند در حساب و کتابهای آنها است که اختصاصی می شود و از این دست به آن دست می افتد!

اما همین بخش به چیز هایی چشم دوخته اند که بتوانند روی آن کار کنند. بارها من شاهد اعتراض کارکنان فلات قاره یا اعتراض کارکنان بخش های نفتی در مناطق خشکی ایران و در جمع شان بوده ام. همین اعتراضات نشان می دهد که این خصوصی سازی دارد در بخش های نفتی هم جلو می رود، اما از آنجا که دولتی است باز بخش های نفتی با بخش های اقتصادی اش مرتبط است. معلوم نیست این پیمانکاران بزرگ در دست چه کسانی جا گرفته است؟ این طرح های عمرانی، سد و راه، توسط چه کسانی و به چند برابر قیمت در می آید؟ اینها بخشهایی هستند که دارند با همین بخش از سرمایه داری دولتی با هم کار می کنند. بنابراین آنچه که دارد اتفاق می افتد، یک خصوصی سازی تعریف شده در همان چهارچوب نظام نئولیبرالی و نظام اقتصاد جهانی هم نیست بلکه یک برنامه خاصی است که باید به آن چشم دوخت.





## مصاحبه با ....

اما بگمانم : این علاقه فقط به دلیل داشتن یک عقیده غلط نیست بلکه بخاطر بر داشتشان از مواضع اسلامی هم نیست . باید موضوع را به مقدار زیادی در ارتباط مستقیم با منافع طبقاتی و اقتصادی یا در بیانگری نا مستقیم این منافع توسط بخش های اصلاح طلب در حین منافع اقتصادی که به طبقه متوسط مرفه مرتبط هستند ، از این روند ناشی دانست !

### پرسش : آقای رئیس دانا ، پیامد این قبیل خصوصی سازی ها بر زندگی کارگران و دیگر افشار زحمتکش جامعه ما چه می تواند باشد ؟

رئیس دانا : الان که شما به من زنگ زدید و دارم با هموطنان صحبت می کنم ، حدود ۸ گزارش روی میز کارم هست . گزارش چیت سازی ری ، در مورد اخراج خیلی بیرحمانه و خونسردانه کارگران توسط صنایع نساجی ، این صنایع نساجی همانهایی هستند که بیشترین امتیازات را از دولت گرفتند ، یک میلیارد دلار از صندوق ذخایر ارزی بدون حساب و کتاب به آنها داده شد ، انهم برای چه چیزی من نمی دانم ، در حالیکه بم زلزله زده همچنان در فقر و نکبت دارد می سوزد! این صنایع نساجی از مجلس اصلاح طلب اجازه گرفتند که کارگران را اخراج کنند ، یعنی خلاف قانون کار ، خلاف تعهد ایران به دفتر بین المللی کار ، اجازه گرفتند و دارند همین الان هم اینکار را می کنند . چیت سازی ری الان پرونده اش جلوی دست من است . همینطور کارکنان زیادی در شرکتهای وابسته به خود رو سازی را اخراج کردند ، الان من دارم می بینم ، این پرونده هم اینجاست ، مربوط به « مهرگان پارس » که صاحبش یکی از شخصیت های شناخته شده است و \_ کاری به کاریش نداریم \_ همین شرکت دارد کارگزارانش را اخراج می کند. متأسفانه عوض اینکه ما بسمت قرارداد های دستجمعی و بسمت اتحادیه های کارگری برویم ، یعنی توسعه سیاسی و توسعه مدنی ، داریم عقب عقب می رویم . همین الان دارد قرارداد های پیمانکاری به جای قرارداد های دستجمعی بسته می شود . الان « شرکت خانه ما » که یک پیمانکار بزرگی هم است ، الان کارگرها رامی گیرد و با ماهی ۱۱۰ هزار تومان ، انهم با دهها ترفند به کار وا می دارد . فکرس را بکنید ، درآمد کمتر از ۱۷۵ و ۱۸۰ هزار تومان برای خانوار چهار و هفت دهم نفری ، خط فقر مطلق محسوب می شود ولی اینها « شرکت خانه ما » با ماهی ۱۱۰ هزار تومان انهم بدون مرخصی و تعطیلی ، این کارگران را می گیرند و قرارداد های بدون امضاء برای کارگران جاری می کنند ، انهم ۸۹ روزه که مثلا به سه ماه یعنی به ۹۰ روز نرسد ، که کارگر بتواند بعد از اخراج ادعای بیمه از صاحب کار یا دولت بکند . همه این کار را بخش خصوصی به انجام می رساند . اگر ما با دولت بویژه دولت دمکراتیک روبرو بودیم ، اینها در عین حال مسئول رشد اقتصادی ، مسئول رفاه اجتماعی مردم جامعه ما هم هستند ، مسئول امنیت زندگی مردم هم هستند . بخش خصوصی هم اعلام می کند واحد های دولتی ناکارآمد است ، دولت بی کفایت است . وقتی می پرسی : بر نامه شما چه می باشد ؟ جوابی ندارند .

من بعنوان یک اقتصاد دان تا به امروز یک بار یک استدلال عاقلانه از این جماعت نشنیدم . می گویند : « کارگران را بیرون می ریزیم » در حالیکه خودشان باید بیرون ریخته شوند ! برای اینکه هیچ تاثیری روی تکنولوژی و روی مدیریت و روی تولید کشورمان نداشتند . این واژه انگلی در مورد خیلی از آنها صادق است !! البته نظرم متوجه همه مدیران نیست ، مدیران صنایع متوسط ، اصلا اینها هستند که ریشه دارند ، کار می کنند و تا حدی اشتغال بوجود می آورند ، تولید هم می کنند ، پاسخ تولید ملی را هم می دهند ولی اینها در کشورمان در اقلیتند . نظریه بخش خصوصی اینستکه : « باید کارگران را بیرون ریزند » و این کار را هم دارند انجام می دهند و از طرفی قانون کار هم مرتب به نفع این جریان ، در حال گذار و تغییر است !

پرسش : آقای رئیس دانا ، می شود گفت یک تفاق در اینجا وجود دارد و آن اینکه در جوامع غربی هم کارگران را بیرون می کنند و پیشاپیش اعلام می کنند : « رشد

به گمان من بازار بورس هم ، یک محل لاتاری ویژه برای قمار بازاری است که هرگز دست به قمار نمی زنند ، برای اینکه حتما می برند ، آن بازار بورس هم آنجوری دارد عمل می کند و پولش را دارد می دهد . پس می بینیم که از اینطرف فرایند سالم خصوصی سازی شکل نگرفته ، از طرف دیگر هم من بعنوان کسی که به این خصوصی سازی های افراطی اصلا اعتقادی ندارم و آنرا برای جامعه ایران مضر می دانم و می خواهم بگویم : اگر قرار است خصوصی سازی هم بشود ، معنی ندارد که صنایعی را که اصلا در دست یک دولت بزرگ باشد همان جا نگه داریم بلکه باید اینرا به مالکیت گسترده ای از نیروی کار کشور یعنی تحصیلکرده های دانشگاه در بیاوریم و پولش را هم از آنها بگیریم چون نقدینگی شان از بین می رود بلکه شرط بگذاریم که کار ایجاد کنند و کار آمدی ایجاد کنند و بعد هم قرار نیست ، مالکیت منتقل بشود ، مدیریت و بهره برداری منتقل بشود ، این امر مالکیت که بخش خصوصی ایران ، اطاق با زرگانی جناح راست افراطی در ایران در اشکال مختلف دنبالش است . در واقع با شبکه قدرت یابی مستقیم و نا مستقیم سیاسی ارتباط پیدا می کند . بدین ترتیب طرح های گسترده ای که الان در « مجمع تشخیص مصلحت نظام » یعنی تفسیری نو و تفسیری کاملا دگرگونه از اصل ۴۴ قانون اساسی بعمل آورد ، معنی اش این بود که « مجمع تشخیص مصلحت نظام » تنها موردی در قانون اساسی را که آشکارا اجازه داد تغییر پیدا کند ، موردی است که با منافع اقتصادی ویژه ارتباط دارد ، قابل توجه کسانی که اعتقاد دارند که تحلیل های طبقاتی ، عمرش در ایران به پایان رسیده است !!

### پرسش : آقای رئیس دانا ، اصولا رهبران جمهوری اسلامی انگیزه شان از این خصوصی سازی ، همخوان کردن اقتصاد با اقتصاد جهانی و سرمایه داری لیبرال جهانی است یا انگیزه دیگری را دنبال می کنند؟

رئیس دانا : نه! دائما اینها اعلام می کنند که انگیزه شان همین است ولی در عین حال حفظ حرمت کیان جمهوری اسلامی و استقلال و این حرفها را هم به میان می کشند . یک عده ای هم که بیرون دولت اند ، آن لیبرال های وطنی ، این حفظ کیان را باید یک مقداری در آنها نادیده اش بگیریم ، حفظ استقلال ملی چه معنی دارد ؟ منافع طبقه کارگر و این حرفها که بلشویکی و قدیمی و فنانیک است بلکه بایستی در این میان هر چه بیشتر با نظام اقتصاد جهانی آدابته بشویم !! دولت مردان هم دارند ۷۰ تا ۸۰ درصد این نظرات را قبول می کنند ، حالا به سلیقه های جور واجور دیگری !

دولت خاتمی هم که شیفته خصوصی سازی و حل شدن در نظام اقتصاد جهانی است ، الان هم که مجلس هفتم همان هایی هستند که تاکنون فشارهایی را برای تملک دارائیهای دولتی می آوردند. الان که به درون مجلس آمدند در آرایه بندی با جناح اصلاح طلب ، برخی از حرفهای جریان چپ را بر زبان می آورند . اینان \_ از یک طرف اعلان می کنند ، این جریان که مزاحم بوده و الان دیگر مرده است \_ و از طرف دیگر بعد از آمدن شان به درون مجلس ، همان حرفها را که با خواست توده های مردم مرتبط است . در درون مجلس ، برخی از حرفهای جریان چپ را در آرایه بندی با جناح اصلاح طلب ، مطرح می کنند . اما نه دلشان ، دنبال چیز دیگری اند ، آنها هم در واقع وابستگان به جناح بازار و سوداگری و این ردیف کارها هستند !

اگر این جناح از خصوصی سازی یا برخی جریانات جهانی سازی انتقاد می کنند ، بخاطر نگرانی خودشان از اینکه وضعیت انحصاری شان از بین برود و گر نه آن دید انتقادی به عملکرد امپریالیستی به عملکرد های ویرانگرانه بخش سرمایه های فرامیلیتی و سرمایه داری بومی مربوط می شود و به آنها انتقادی ندارند ب لکه بسیاری هم خصمانه به این دید گاهها نگاه می کنند .

## مصاحبه با ....

**تکنولوژی باعث چین اخراجی است « اما در ایران ما شاهد رشد چین تکنولوژی نیستیم + پرسش اینستکه : پس انگیزه اخراج این چینی کارگران چیست ؟**

رئیس دانا : ببینید اولاً در جوامع غربی که کارگران را بیرون می ریزند \_ بگذریم از جامعه نیویورکی که بلاخیز و یک سرمایه داری نابسامان است \_ اما در خیلی از کشورها در همان کشوری که شما دارید زندگی می کنید ، بیمه های اجتماعی بیکاری گسترده وجود دارد ، از بیرون کردن که طرف در کنار خیابان و از گرسنه گی نمی میرد + پاکدشت که درست نمی شود + این وضعیت محصول همان فقر ، همان بیکاری است + در ایران دو و هفت دهم و دو و هشت دهم میلیون معتاد از چه راهی بوجود آمده است ؟ بررسیهای کارشناسی ام نشان می دهد ، در ایران افزایش تعداد معتادان ، ۸۰٪ اش با بیکاری و فقر در ارتباطند ، امروز این بلا دارد سر کارگران کارخانه ها بعد تر هم پیرامون کارگر بیکار فقیرمی آید ! بعد هم بیکار فقیر ، مسئله ایجاد می کند + حالا کارگری را که بیکارش بکنی ، فقیر هم نباشد یا کمتر فقیر باشد یا امکاناتی نداشته باشد ، حالا داستان دیگری است + در عوض کشاورزان را نگاه کنید + ما الان داریم در مورد بیمه های اجتماعی و بیمه های روستایی تحقیق می کنیم و آن اینکه : چگونه این بیمه ها را درون مردم ببریم ؟ در اینجا تمام ساختار های نظام سرمایه و نظام ستمگرانه در مقابل انسان قد بر می افروزد از صف آرای مجلس بگیرد تا آنطرف +

در ایران مشخص است که ما ۴۵۰ تا ۵۰۰ هزار و بیشتر کشاورز داریم + شماری از اینها ، عزیزان افغانی هستند که در واقع ایرانی شدند + اینها در این آب و خاک زحمت می کشند ، اینها باید بیمه بشوند + دهقان اگر چه قطعه زمینی دارد ولی دهقانان در آن وضعیت هم باید بیمه بشوند + اما کارگر کشاورز هیچی ندارد + یک پا در شهر و یک پا در روستا + نمونه اش هم واقعه پاکدشت بود که با مهاجرین چنین عمل کرده بودند + بنظرم این اخراج کردن در ایران اصلاً مشابه آن چیزی که در غرب صورت می گیرد نیست + تازه در غرب خیلی اتفاق ها می افته بما چه مربوطه ؟ در غرب خیلی پیشرفتهای تکنولوژیکی هم است که در اینجا خبری نیست + در واقع آن بیکاری اصطکاکای یا بیکاری ساختاری نیست + بیکاری اصطکاکای یعنی یک برخورد دسته جمعی بین اتحادیه ها و کارفرماها بر سر دستمزدها صورت گیرد + اصلاً در اینجا \_ ایران \_ اتحادیه ای وجود ندارد + سندیکاها شکل نگرفتند و به رسمیت شناخته نشدند ، بعد بیکاری ساختاری هم نیست که تکنولوژی سرمایه بر وارد کند و جانشین سازد ، چه در آن صورت باید کارآمدی بالا برود ، در حالیکه از این خبرها نیست !

من چند عدد اقتصادی برای شما بر می شمردم : در فاصله ۷ سال گذشته ، سرانه سرمایه گذاری ، تاکید می کنم سرمایه گذاری نه سرمایه! سرمایه گذاری به ازاء هر جمعیت فعال در ۷ سال گذشته ، سه و نیم برابر شده است + در این صورت باید فکر کنیم که تکنولوژی سرمایه بر دارد جلو می آید و بایستی کارآمدی بالا برود + تمام آمارها نشان می دهد که کارآمدی پائین آمده است + آنوقت در عین حال این سرمایه گذاری به ازاء جمعیت فعال ، اگر اینطوری عمل نکرده ، باید بگوییم ، سوزده اشتغالی به چهار و چهار (۴/۴) دهم میلیون نفر در کشور یعنی ۲۴ درصد از جمعیت فعال یعنی نرخ بیکاری الان ۲۴٪ بالا رفته است + پس به این ترتیب از یکطرف می بینیم خود ساختار انباشت سرمایه ، کارکرد انباشت سرمایه در ایران ضد اشتغال است ، ضد توسعه اجتماعی است ، آنوقت ضد دمکراسی هم می شود ، ضد رشد هم میگردد و این همه به مقدار زیادی محصول بی برنامه بودن و نداشتن راهبرد سیاسی است که تماماً به سمت سرمایه گذاری های خصوصی افراطی حرکت می کنند ، از طرفی دیگر هم فشار جهانی و امتیازاتی که دولتها می خواهند بگیرند ، از طریق بانک جهانی یا از طریق مذاکره های کارشناسی ، دقیقاً این فشار را می آورند که بله تابلوتان را بالا ببرید تا مرتب نشان بدهید که به جنبشهای کارگری بی اعتنا هستید ، به سندیکاها کارگری نیز بی اعتنا هستید و همچنین به

مسئولیتهای دولتی برای پاسخگویی به رفاه اجتماعی و توسعه نیز بی اعتنا هستید و بر عکس اعتنا نشان دهید به یک بازار ولنگار که اسمش را گذاشتند بازار آزاد + من با اجازه شما این واژه « آزاد » را از این بالماسکه نجات می دهم + به نظرم این « بازار آزاد » نیست بلکه بازار گله و ولنگار است !!

**پرسش : آقای رئیس دانا ، علیرغم این پیامد های منفی که شما بدان ها اشاره کردید + کارشناسانی در داخل و خارج از کشور هستند ، از جمله کارشناسی به مانند : موسی غنی نژاد و بر این اعتقادند : « این ها پیامد های کوتاه مدت هست و در دراز مدت منجر به رشد اقتصادی و سیاسی جامعه و منجر به کوچک شدن دولت می گردد » در برابر این گونه ادعا ها ، واکنش شما چگونه است ؟**

رئیس دانا : آنها که این حرفها را می زنند ، خودشان دولتی اند ! درعین حال کوشش می کنند که دولت را در یک جهت دیگری حرکت بدهند + ما باید از آنها سؤال کنیم + آنها مسئول دفاع از نظام اقتصادی موجود هستند ، حتی اگر نقد می کنند ، نقد شان اینستکه: چرا به قدر کافی ، خلاف جهت آنها حرکت نکرده اند ؟ دقیقاً این را می گویند : یعنی چرا فلکه فشار را بیش از حد بر کرده ستم دیده گان کشور نمی گشاییم ؟ حالا ما از آنها سؤال می کنیم : ۱۴ تا ۱۵ سال تجربه خصوصی سازی کم نیست ؟ اصلاً کم نیست + هیچ اقتصاد دانی نمی تواند تا بنهایت منتظر بماند + اقتصاد ایران را باید بررسی و نتیجه به دست مردم بدهیم! الان تمام واحد هاییکه به بخش خصوصی داده شدند با اینکه کارگران را اخراج کردند ، نتایج کارشان بالا نرفته است + اگر چیزی دارند ، یک مورد نرخ سود و نرخ کارآمدی بالا را می توانند نشانمان بدهند ؟ نرخ سود واقعی حالا سودهای رانتی را کار نداریم ، سود ناشی از تولید + اگر یک مورد داشتند تا حالا تو بوق و کرنا کرده بودند ، گوش فلک را کر می کردند ، یک نمونه هم ندارند تا نشان بدهند + بعد هم مرتب می گویند : چرا دولتی است ، چرا بزرگه ؟ و خودشان هم عضو هستند ، یعنی خیلی از اینها در شرکت نفت اند + مثلاً چنانچه قرار باشد شرکت نفت ، توزیع خصوصی بشود ، اینها دهها برابر آنچه که الان دریافت می کنند ، می خواهند که سهام داشته باشند.



من مدیران دولتی را می شناسم که وقتی می پرسى : چرا تولید و اقتصاد تا این حد ناکارآمد است ؟ پاسخ می دهند : برای اینکه دولتی است + می گویم : چکار کنیم ؟ می گویند : بدهید دست ما خصوصی کنیم ، کارآمد می شود + مرد حسابی ، پس معلومه که تو می دانی که راه نجات این واحد اقتصادی چی است ، حالا آنرا گرفتی که تخریبش کنی ، تو که میدانی راهش این است ، پس چرا نمی کنی ؟ می گویند : مالکیتش را بدهید + من با ابتکار عمل های خصوصی و با گستراندن مالکیت ها که یک نوع اجتماعی کردن مالکیتهاست و در راستای دید گاه سوسیالیستی می تواند تعبیر شود ، مخالف نیستیم + ولی آنچه که الان می خواهند ، آن استکه این مالکیت را ثبت بکنند و آنرا دست یک گروه خاص بیاندازند + اکثریت این آقایان نظریه پرداز ، وضعیت موجودند + ما در اکثر میزگرد ها و مناظره ها نمی توانیم

## مصاحبه با ....

شرکت کنیم ، استدلال مان را نمی توانیم طرح کنیم ، اصلا می هراسیم . اما همین نظریه پردازان هر چقدر در توپخانه شان داشته باشند ، بی پروا مطرح می کنند . در این مورد اگر در اینجا \_ ایران \_ شما به یک نفر بگویید : تو طرفدار سرمایه داری فرامیلتی هستی ، برایش مشکلی ایجاد نمی شود ولی اگر او بر گردد به شما بگوید : تو کمونیست و لائیک هستی ، تو دچار مشکل می شوی . بنابراین این دیالوگ هم بخوبی در اینجا صورت نمی گیرد و فکر می کنم اینها همه عامدانه است و فرامیلتی ها دارند جای پای خودشان را محکم و شرکای بومی شان را نیز دارند انتخاب می کنند. از نگاه من ، بعنوان یک کارشناس اقتصادی ، تصمیم « مجمع تشخیص مصلحت نظام » از نظر ساختار سیاسی ، مضر بود مضر !!

**پرسش : آقای رئیس دانا با توجه به بسته بودن فضای سیاسی در جامعه ایران ، چه راهکارهای عملی را مخالفان خصوصی سازی می توانند تا این حد بمنظور تقابل با خصوصی سازی داشته باشند ؟**

رئیس دانا : بخاطر اینکه مخالفان این حد از خصوصی سازی افراطی ، مخالفان جهانی سازی از یک بالندگی تاریخی و جهانی بر خوردارند و جهان بسرعت بسمت آشکار شدن فریبهای بوروکراسی لیبرالی و فریب های جهانی پیش می رود ، خاصه در منطقه ما ، هر روز خبر در گذشت دهها تن از مبارزان فلسطین ، یا مردم عراق و افغانستان را می شنویم . من گمان می کنم راه حلی که برای ما باقی می ماند ، در اینجا ( ایران ) پیوند خوردن با آن فرایند بالنده جهانی است . ما الان باید در همان اسکندیناوی که شما صحبت می کنید ، طرفداران نظام اقتصاد مردم سالار ، طرفداران دمکراسی واقعی ، نه طرفداران نتولیرالی دمکراسی صوری ، طرفداران یک جهانی شدن انسانی و دمکراتیک ، نه یک جهانی سازی تحمیلی ، طرفداران انترناسیونال کارگری ، باید به همدیگر همدلی بدهیم !

این فضا خودش موجب می شود که فضای سیاسی در اینجا هم باز بشود . ما احتیاجی به مساعدت و کمک ها و برقراری مرادده با دولتها و سیاستمداران خارجی نداریم و اینکار را هم نمی کنیم ولی دست نیاز به سمت مردم آگاه و روشنفکرانی که درد مردم را در سینه دارند و دلشان برای ۸۵۰ میلیون گرسنه جهان و یک میلیارد و چهار صد میلیون مردم فقیر جهان می طبد و در وطنشان نگران آن ۴/۴ میلیون بیکارند ، نگران واقعی پاکدشت ها هستند و می دانند که این داستان ها ارتباط اقتصادی با سیاستهای ساختاری ، جهانی سازی و خصوصی سازی افراطی دارد، دست دوستی بسمت آنها دراز می کنیم . این بهترین استراتژی است که ما می توانیم داشته باشیم . ما باید در خانواده انسانی و جهانی ، جایگاه اصلی مان را بما اعطاء کنند.

**رادیو برابری : با سپاس از شما ، برایتان آرزوی موفقیت می کنیم.**

رئیس دانا : خواهش می کنم و قربان شما !

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49-40-6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

ادامه از صفحه یک

## در آستانه یکسالگی فاجعه بم .....



در زمینه نامه ها و طومار های جمعی ، بمی یان طی نامه مفصلی به مجلسیان فغان بر می دارند : « ما ضمن تشکر و قدردانی از کلیه سازمان های امداد رسان داخلی و خارجی ، دولتی و غیر دولتی بخصوص هلال احمر جمهوری اسلامی ، بهزیستی و صلیب سرخ جهانی ، انتظار داریم که استانداری ، فرمانداری کرمان ، سازمان هلال احمر ، بهزیستی ، سپاه پاسداران ، لیستی از کلیه اقلام اهدائی جهانی که به وسیله کشتی ، هواپیما ، جاده های ریلی و غیر ریلی جهت کمک به مردم بم وارد ایران شده و در انبار هایی در مرز ها و یا استان کرمان در حال نگهداری است ، تهیه و در اختیار مردم بم قرار دهند » ( نامه مصیبت دیدگان فاجعه زلزله بم ، ۲۰ بهمن ۱۳۸۲ ، با بیش از صد ها امضاء ) . همین مردم یعنی جمعی از خانواده های داغدار و زلزله زده بم در روز چهارشنبه ۱۷ دی به معاون دبیر کل سازمان ملل گفتند : « از رسیدگی های دولت جمهوری اسلامی خبری نیست و هر چه هست فقط تبلیغات دروغین است . خانواده های داغدار از بان ایگلند معاون دبیر کل سازمان ملل خواستند که حساب کلیه کمک های نقدی از جانب دولت های خارجی از دولت جمهوری اسلامی ایران را بگیرند » ( سایت پیک ایران ۱۸ دی ۸۲ )

برای مردم از همان ابتدای کار با شناختی که نسبت به کارکرد این نظام داشتند ، آشکار بود که مشتکی کارچاق کن و دزد سر گردنه بر این همه پول سایه افکنده اند تا همه انتظارات از مسیر واقعی خود خارج گردد . چیزی که ما

همیشه در این کشور از دورترین سال ها تا به امروز شاهدش بودیم و آن اینکه در برابر هر حادثه فاجعه بار ، این تنها مردم اند که پا پیش می گذارند ولی مسئولین و جمعی نیز از این نمط برای خود کلاه می کشاد خود می اندیشند و جمعی نیز از این نمط برای خود کلاه می دوزند! رادیو بی بی سی در خبر رسمی خود به تاریخ دوشنبه ۲۹ دسامبر ۲۰۰۲ برابر ۸ دی ۱۳۸۲ در ادامه کمک های جامعه جهانی به زلزله زدگان بم گزارش داد: « وزرای دارایی شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در یک جلسه ویژه در ریاض ، پایتخت عربستان سعودی موافقت کرده اند که ۴۰۰ میلیون دلار به ایران کمک کنند » در همین روز توسط بی بی سی باز هم گزارش شده است : « سه کشور عربستان سعودی \_ امارات متحده عربی و کویت ، تاکنون کمک هایی را برای زلزله زدگان به ایران ارسال کرده اند » ( رادیو و سایت بی بی سی دوشنبه ۲۹ دسامبر ۲۰۰۲ )

در برابر این همه کمک ها تا به امروز هیچ کس پاسخگو ، مسائل و مشکلات مردم شناخته نشده است . مثلا درمراجری پرونده استیضاح وزیر راه و ترابری ( احمد خرم ) در برابر ادعای های وی ، بعد از کلی جو سازی از جمله : « وزیر راه بیش از ۱۰۰ پرونده فساد مالی در این سازمان دارد » ( یکشنبه ۴ مهر ۸۲ ) ولی احمد خرم به گزارش رویداد در خفا اعلام کرده بود : « قصد دارد تا به بیان حیف و میل کمک های بین المللی به زلزله زدگان بم بپردازد . خرم در این زمینه مدارک مستندی دارد که نشان می دهد ، کمک های بین المللی پس از فرود در فرودگاه ها به جای ارسال به بم

آوار برداری از خرابی زلزله ، حالا که ۹ ماه از زلزله می گذرد ، تمام نشده است . ما حتی یک ساختمان که از جانب یک ارگان دولتی ، از جانب یکی از این ستادهای مسئول بازسازی ، که بگویم تمام شده و ساخته شده در بم ندیدم . بقول معروف : « تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل » سوء تغذیه کودکان ، آواره گی زنان و کودکان ، بیکاری ، فقر و اعتیاد بیداد می کند . جالب اینکه بشما بگویم : الان نیروی کار در بم \_ همین بمی که اینقدر هم ظاهرا از سوی دوربین ها به اش توجه همیشه \_ برای کار پیدا کردن با ماهی ۶۰ هزار تومان التماس می کنند . یعنی اگر حقوق رسمی در ایران چیزی حدود ۱۱۰ هزار تومان است که حالا مثلا همیشه حدود ۱۴۰ دلار در ماه ، آن مردم حاضرند و التماس می کنند با ماهی ۷۰ دلار بتوانند اینها استخدام بشوند ! ولی هیچ کاری برایشان وجود ندارد این وضعیت است که تقریبا تمام نیروی کار ایران با آن روبرو هست : « هفت نامه راه کارگر، نشریه سیاسی \_ خبری ک . م . س ک ۱۰۱۰ \_ ( راه کارگر ) ، شماره ۲۲۳ ، یکشنبه ۳ آبان ۸۲ ، ص ۷ ) این قسمتی از گفتگوی آقای علیرضا ثقفی بعد از سفرش به شهرستان بم با رادیو برابری می باشد. در برابر چنین گزارشی ادعای مقامات دولت جمهوری اسلامی چیز دیگری می باشد : « هیات دولت در جلسه ای فوق العاده ۲ تریلیون و ۴۱۰ میلیارد ریال برای بم اختصاص داد که بخشی از آن به صورت وام در اختیار زلزله زدگان قرار می گیرد . در کنار این امر ، کشور های خارجی نیز حجم انبوهی از کمک ها را برای ساخت این شهر ( بم ) گسیل کرده اند . فهرست کامل کمک های ارسالی به بم ، حدودا یک میلیارد دلار است » گزارش سایت بم فردا ( و یا اینکه حدود ۱۰ ماه پیش یعنی ۱۱ روز پس از زلزله فاجعه بار شهرستان بم و حومه ، کمکهای دولت جمهوری اسلامی در چشم اندازی دیگر به شکل زیراز قول وزیر دارایی ( طهماسب وزیر ) اینگونه گزارش گردید : « کمک بلاعوض ۲۰۰ هزار دلاری بانک توسعه اسلامی در کنار ۲۰۰ میلیون دلار وام و ۷۵۰ هزار دلار کمک بلاعوض صندوق اوپک را اعلام کرد » و گفت : « مدیر عامل بانک جهانی آمادگی خود را برای ارائه تسهیلات مالی جهت باز سازی شهر بم اعلام کرده و مسیر مربوط به تصویب آن نیز شروع شده به طوری که بعد از تصویب هیات مدیره بانک جهانی احتمالا حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار وام به صورت دراز مدت برای باز سازی مناطق زلزله زده اختصاص خواهد یافت » وزیر دارایی همچنین در پاسخ به این سؤال که آیا حدود ۲ هزار و ۴۵۰ میلیارد ریال بودجه تخصیصی برای بازسازی شهر بم کافی است یا خیر ؟ گفت : « در جلسه اخیر دولت ۲۴۵۰ میلیارد ریال اعتبار برای بازسازی شهر بم به تصویب رسید که حدود ۷۰۰ میلیارد ریال آن اعتباراتی است که از بودجه دولت برای هزینه های اولیه فوری و کوتاه مدت مصرف می شود » همین وزیر ادامه می دهد : « ۱۵۰۰ میلیارد ریال از این مبلغ برای تامین اعتبار جهت طرح های زیر بنایی و بازسازی مناطق زلزله زده پیش بینی و بین دستگاههای مختلف توزیع شده و برای این کار هزینه خواهد شد . طهماسبی اضافه می کند : « ۱۲۵۰ میلیارد ریال نیز به صورت اعتبار بانکی از طریق سیستم بانکی به مردم اهداء می شود تا بتوانند نیاز های خود را برطرف کنند . ضمن آنکه بخشی از سود آن باید از محل همان بودجه پرداخت شود » ( روزنامه دنیای اقتصاد ، سه شنبه ۱۶ دی ۱۳۸۲ ، سال دوم ، شماره ۲۹۷ ) چنانچه این ادعای مقامات وزارت را در قبال یکی از دست اندر کاران جنبش مردمی ( علیرضا ثقفی ) در امر یاری رسانی به بم مرور کنیم .

پرسش اساسی این خواهد بود : اگر این همه منابع مالی و بودجه و اعتبارات بانکی در کنار کمکهای خارجی در بازسازی و کمک به مردم بم هزینه شده است ، چرا مردم رها شده از آوار ، این حد فغانشان به گوش می رسد و مردم هنوز در فقر و تنگدستی بسر می برند؟! نامه های شکایت بی چیزان بم به محمد خاتمی ، به وزیر جهاد کشاورزی ، وزارت مسکن و شهرسازی ، سازمان





## در آستانه یکسالگی فاجعه بم .....

## قطعهنامه پارلمان اروپا علیه نقض حقوق بشر در رژیم اسلامی ایران

پارلمان اروپا روز پنجشنبه با صدور قطعهنامه ای بازداشت روزنامه‌نگاران، وبلاگ نویسان و فعالان اینترنتی و همچنین احکام قضایی سنگین علیه متهمان زیر ۱۸ سال در ایران را محکوم کرد. اتحادیه اروپا همچنین از دولت هلند که ریاست این اتحادیه را برعهده دارد خواسته است موضوع بازداشت روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان را با حکومت ایران مطرح و خواستار آزادی آنها شود. در این رابطه خاتم فرح کریمی نماینده ایرانی الاصل پارلمان هلند (از حزب سبزها) طی گفتگویی با رادیو فردا گفت: "در مجلس اروپا راجع به وضعیت حقوق بشر در ایران بحث شد و در انتهای آن بحث هم یک قطعهنامه ای راجع به آن رای داده شد که در آن از جمله دستگیری کسانی مانند اکبر گنجی که سالها است در زندان هستند و همچنین کسانی که جدیداً دستگیر شدند بدون هیچگونه محاکمه ای و همچنین اعدام عاطفه رجبی، دختر 16 ساله و همچنین مساله ژیلای ایزدی، راجع به همه این مسائل صحبت شده و در این قطعهنامه ای که مجلس اروپا الان به آن رای داد و همه اینها انتقاد شده و خیلی قاطعانه از حکومت ایران خواسته شده که نسبت به همه این مسائل رسیدگی کند و آزادی این ژورنالیستها که چند وقت پیش هم دستگیر شدند خواسته شده و همچنین حکومت هلند که در حال حاضر ریاست اتحادیه اروپا را دارد و همچنین کشورهای دیگر که عضو اتحادیه اروپا هستند، از آنها خواسته شده که با دولت ایران این مساله را مطرح کنند و صحبت کنند و آزادی افراد مطبوعاتی و اینترنتی را خواستار شوند."

## اعتصاب کارگران صنایع دریایی

بیک ایران: پرسنل شرکت صنعتی دریایی ایران در پی اعتصابات چند هفته اخیر به دلیل عدم افزایش حقوق پرسنل و اخراج گروه زیادی از پرسنل به دلایل موهوم و همچنین سخت کردن شرایط کار از جانب مدیران و همچنین افزایش غیر منصفانه 100 درصدی حقوق مدیران شرکت و اعضای هیئت مدیره تا سقف هفت میلیون تومان روز چهارشنبه نیز کار را تعطیل کرده و در تمام کارخانجات شرکت در نکا و بوشهر دست به اعتصابات گروهی زده و گفتند شرایط کار سخت و طاقت فرسا برای پرسنل میباشد حال آنکه مدیران شرکت بدون هیچگونه تلاشی ماهانه 7 میلیون تومان حقوق میگیرند و پاداش سالانه آنان نیز 100 میلیون تومان تعیین شده است و این در حالی است که پرسنل شرکت از فقر و حقوق ناچیزشان رنج میبرند. در پایان پرسنل با تنظیم قطعهنامه ای مبنی بر ادامه اعتصابات و در صورت نادیده گرفتن خواسته هایشان اعتراضات و اعتصابات شدیدتری در سطح استانی به تحسن خود خاتمه دادند. لازم به ذکر است که هیچ عکس العملی از مدیر عامل و مدیران ارشد شرکت در قبال این اعتصابات صورت نگرفت و مدیران با بی اعتنایی از کنار این موضوع گذشتند !!

بهیک ارگان نظامی منتقل شده و به جای چادرهای آمریکایی و اروپایی مجهز به امکانات اولیه زندگی، چادرهای کهنه و انباری را برای زلزله زدگان ارسال کرده اند. ضمن اینکه بسیاری از این کمک ها از بازار سیاه سر در آورده است» (سایت امروز، پنجشنبه ۲۵ تیر ۱۳۸۳) می بینیم بعد از چندین ماه بحث و گفتگو سر انجام در هفته دوم مهر او را به مجلس می کشانند و مخالفین لب به سخن می گشایند و وزیر محترم هم برای حفظ پست و موقعیت بعدی، لام تا کام حرفی نمی زند و مجلس نیز، وزیر خاتمی را با ۱۸۸ رای عدم اعتماد، ۵۸ رای اعتماد و ۹ رای ممتنع از وزارت خلع می گرداند (مطبوعات کشور، یکشنبه ۱۲ مهر ۱۳۸۳)

می بینیم آنجا که در دل دعوای درونی رژیم، بحث دزدی های بم به میان می آید، در یک چشم بر هم زدنی، کلاه ۱۰۰ درجه به طرف دیگری چرخانده می شود و همه چیز به شکل اولش باز می گردد تا کسی پاسخگو شناخته نشود. همین احمد خرم، در برابر تمامی پرونده ای که برای او ساختند و او را به سکوت وا داشتند، درست یک روز بعد از خلع وضعیت از جانب رئیس جمهور طی حکمی که در آن آمده: «نظر به شایستگی، تجربه و کاردانی شما، از جناب عالی می خواهم که به عنوان مشاور رئیس جمهوری مرا تا پایان دوره مسئولیت باری کنید» (محمد خاتمی، مطبوعات کشور، دوشنبه ۱۲ مهر ۱۳۸۳) با این حکم دیگر بار، آنهم بعد از یک روز از کار بیکار شدن، احمد خرم به عنوان مشاور خاتمی به مسئولیت منصوب می گردد. در کشور حکومت الله و اسلام ناب محمدی، این است آنچه نباید و آنچه بشاید!!!

وقتی دنبال فاکت های لازم در مطبوعات می گردی تا ماجرای بم را مستند کنی، به انبوهی از ادعاها بر می خوری، در ۱۰۰ روز بعد از زلزله در روزنامه شرق آمده است. ریاست ستاد بازسازی و عضو ستاد راهبری بم سعیدی کیمیا می گوید: «مبنای تصمیم گیری زمان خاصی نبوده و از قول من هیچ صدایی ضبط شده ای منبئ بر ۱۵ فروردین ندارید!» در همین زمینه آمده است: «تا ۱۵ اردیبهشت ماه به صورت کامل اسکان موقت انجام خواهد شد و ۹۰ درصد آواربرداری تا پایان خرداد ماه ۸۳ و ۱۰۰٪ بازسازی حدود یک سال تا یک سال و نیم طول خواهد کشید» (روزنامه شرق، چهارشنبه ۲۶ فروردین ۸۳ برابر ۱۲ آوریل ۲۰۰۴، شماره ۱۶۵) وقتی چنین است و هر مسافر واقع بینی که از بم می رسد ناله سر می دهد.

من می مانم و دریغ و درد این مردم مقاوم و خویشتندار. باید در این سوی جهان و در آستانه سالگرد این فاجعه، بتوان در حرکتی مشترک، عمق دزدی ها ریخته شده بر جیب هر شیخ و شیخکان را بر ملا کرد. این کار از ما بر می آید!!

شنبه ۹ آبان ۱۳۸۳



## ترکیه در آغاز...

ترکیه به اتحادیه اروپا گفت: " درغیراین صورت درزمینه مسائل حقوق بشر، پس رفت ایجاد میشود و گروههای مختلف سربرمی آورند. شش سال پیش مسئول پیشین این دفتر را به رگبار بستند و شهید زخمی کردند. در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، زمینه دموکراسی و کثوری قانونمند هموار میشود."

همین طور هم روزنامه ها از قول هیات های مشاور حقوق بشر نوشته اند که در نیم سال اول 2004 رشنشصد و نود و دو مورد شکنجه در زندانهای ترکیه مشاهده شده است. در دهکده " مردین " در نزدیکی مرز سوریه، زنی را به دلیل مسائل ناموسی سنگسار کردند. ( 2 )

در ترکیه هیچ کس مخالف پیوستن به اتحادیه اروپا نیست، زیرا برای اپوزیسیون، پیوستن به معنی کاهش فشار دیکتاتوری نظامی بر آنها و برای دستگاه فاسد و ضد بشر حاکم بر این کشور به معنی هشت میلیارد یورو کمک سالانه کشاورزی است.

چاروچال اتحادیه اروپا پیرامون حقوق بشر در ترکیه را نمی توان جدی گرفت، نقض حقوق بشر در دهه هاست در این کشور ادامه دارد. ارتش و نیروهای امنیتی هزاران نفر از مبارزین راه آزادی و برابری و دهها هزار نفر از اهالی کردستان را کشته و نابود کرده اند و حکومت ها با به کاربردن واژه " ترک کوهی " هرگز حاضر نشدند حتی کلمه " کردها " را در مورد بزرگ ترین اقلیت قومی کشور خود مورد استفاده قرار دهند. طی دهه های گذشته کشورهای اروپایی و آمریکا به پشتیبانی و دادوستد اقتصادی، سیاسی و نظامی خود با این کشور ادامه داده و از دیکتاتوری های نظامی پشتیبانی کرده اند.

واقعیت این است که طی سالهای گذشته رشد بنیادگرایی مذهبی ابعاد بی سابقه ای پیدا کرده و مخصوصا آمریکا با لشکرکشی به افغانستان و عراق نه تنها نتوانسته است جلوی رشد بنیادگرایی را بگیرد بلکه باعث تقویت آن نیز شده

است، بطوریکه دامنه آن به اروپا هم کشیده شده است. اتحادیه اروپا در صد است علاوه بر استفاده های تاکیدی تجاری و اقتصادی در ترکیه با عضویت این کشور: اولاً جنبه عرفی آنرا تقویت کند، ثانياً با تقویت لائسیسمه آتاتورکی و فشار در راستای حقوق بشر این کشور را به جامعه ای قانونمند در راستای ثبات و تنش زدایی سوق دهد تا بتواند هم با خیال راحت برنامه اقتصادی نتولیرالی خود را پیش برد و هم جلوی رشد و صدور بنیادگرایی مذهبی را بگیرد، ثالثاً با اختیارات داشتن ارتش مورد اطمینان و بر قدرت ترکیه، جناح شرقی ناتو را تقویت و در ایجاد " ثبات " در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، ازان استفاده کند.

در راستای رسیدن به این اهداف اتحادیه اروپا انتظار دارد ترکیه چند مساله را حل کند و بدون حل آنها به اقدامات بعدی خود دست نخواهد زد. ازان جمله اند: نخست: حل مساله قبرس. دوم: حل مساله کردها. سوم: رشد اقتصادی در حد مورد انتظار اتحادیه اروپا و تعیین تکلیف قطعی با بنیادگرایی مذهبی.

اتحادیه اروپا در خود اروپا نیز با دوساله اساسی روبروست: ترس مردم از رشد بنیادگرایی و نیز ترس آنها از بیکاری، که معتقدند با سیل مهاجرین ترک که حدس زده میشود رقم آنها بین یک تا چهار میلیون باشد، گسترش زیادی پیدا خواهد کرد. سران کشورهای اروپایی به همه این مسایل آگاهند و این بیم را هم دارند که با رد تقاضای ترکیه، این کشور را هرچه بیشتر به سوی بنیادگرایی اسلامی سوق دهند و در آن صورت است که اگر هم بازار صد میلیونی نوری سال 2015 را از دست ندهند، هزینه بی ثباتی آن برایشان بسیار گران تمام خواهد شد. شاید اروپا ده سال را برای حل این مشکلات احتیاج داشته باشد اما نه برای پیاده کردن حقوق بشر در ترکیه امری که همیشه برای اروپا جنبه فصلی و فرعی داشته است!!

زیرنویس:

- 1- مجله پروفیل، یازده اکتبر 2004
- 2- مجله نیوز، سپتامبر 2004

هنرگرت پوترینگ سیاستمدار دمکرات مسیحی و رئیس فراکسیون حزب " خلق " در پارلمان اروپا، پس از دور زومشورت با سازمانهای حقوق بشر و اقتصاددانان و بررسی استدلالات احزاب محافظه کار گفت: " آغاز مذاکره پیوستن ترکیه به اتحادیه هنوز بسیار زود است. وضعیت حقوق بشر در ترکیه رضایت بخش نیست. هنوز در ترکیه شکنجه وجود دارد. " و گویند فرهنگ کمیساریست و گسترش اتحادیه اروپا در اظهار نظری در این باره گفت: " باید برای پایان دادن به شکنجه، ترکیه را تحت فشار قرار داد."

بحث در حال حاضر فقط به شروع مذاکره پیرامون پیوستن ترکیه در سال دوهزاروپانزده مربوط میشود نه پیوستن فوری آن به اتحادیه اروپا. طبق آمار " اروپا بارومتر " به غیر از بریتانیا، اسپانیا، پرتغال و ایرلند که با ورود ترکیه به اتحادیه اروپا موافقت، در بقیه کشورهای اروپا درصد مخالفت مردم از پنجاه درصد بالاتر است.

رابطه اروپا و آمریکا با ترکیه و برعکس از سالها پیش نه بر مبنای حقوق بشر بلکه اساساً و عمدتاً رابطه ای اقتصادی- تجاری بوده است. ترکیه در سال 1960 با جامعه اروپایی قرارداد همکاری بست و در سال 1987 تقاضای عضویت به اتحادیه اروپا داد که دو سال بعد رد شد. اما ترکیه به تلاشهای خود ادامه داد و در سال 1995 با این اتحادیه قرارداد گمرکی بست و آزادی نقل و انتقال کالاهای همه بخش ها به غیر از بخش کشاورزی را کسب کرد. تنها در نشست هلسینکی در سال 1999 بود که کاندیداتوری این کشور برای ورود به اتحادیه پذیرفته شد و در سال 2002 در نشست سران اتحادیه در کنهناگ، به ترکیه قول داده شد که در صورت ارائه بیلان مثبت پیرامون رعایت حقوق بشر به کمیسیون اتحادیه، در سال 2004 مذاکره را بلافاصله شروع خواهند کرد. از آنجا که در تاریخ ششم اکتبر ترکیه طبق نگرش اتحادیه اروپا به قول خود عمل کرد، کمیسیون آغاز مذاکره با ترکیه را به اتحادیه توصیه کرد.

گویند فرهنگ کمیسر بسط و گسترش اتحادیه اروپا پس از ملاقاتی با رجب طیب اردوگان نخست وزیر ترکیه در هفته گذشته در مصاحبه ای گفت: " شکنجه سیستماتیک در ترکیه وجود ندارد و در پایان دسامبر دولت های اروپا پیرامون آغاز مذاکرات تصمیم گیری خواهند کرد." اما آیا شکنجه سیستماتیک با غیر سیستماتیک تفاوت ماهوی دارد؟ اگر آبروی اتحادیه اروپا سیستماتیک نبودن شکنجه کافی است چرا باید پیوستن ترکیه به آن 10 سال دیگر جامعه عمل ببوشد؟ و در صورتی که ترکیه حقوق بشر را رعایت میکند چرا باید آنرا ده سال پشت درهای بسته گذاشت؟

مسلم است که فشارهای اتحادیه اروپا تاکنون بی نتیجه نبوده و دولت ترکیه حکم اعدام را لغو کرده و از شدت شکنجه زندانیان سیاسی و فشار به خلق کرد تا حدودی کاسته است، اما در همین زمینه هم بین حاکمان ترکیه و زودبند های اتحادیه اروپا بان از یک سو و اپوزیسیون ترکیه تفاوت نگرش بسیار است. حسن و اوندول رئیس حقوق بشر ترکیه در مصاحبه ای با مجله پروفیل ( 1 ) گفت: " از زمانیکه دولت ترکیه در سال 1999 کاندیداتوری پیوستن را دریافت کرد رقم های مهمی در قانون اساسی ترکیه صورت گرفته و قوانین واحدی به تصویب رسید. اینکه هنوز نقض حقوق بشر وجود دارد بدلیل درست پیاده نکردن این قوانین است. هنوز شکنجه سیستماتیک در ترکیه برقرار است. طبق معیارهای بین المللی شکنجه سیستماتیک وقتی است که شکنجه مستمر، مفرده و عمدی اعمال شود. در سال گذشته 1393 مورد شکنجه درسی و دو شهر مشاهده شده است. تنها پیشرفت در این زمینه این بوده است که از سال 2003 دازدن و باطوم الکتریکی بکار نمی برند. حالا از شکنجه های ظریف تر مثل سا عتھا سرپا نگهداشتن، ریختن آب سر بر روی بدن وی خوابی دادن به زندانی استفاده می کنند. علاوه قتل دختران بخاطر رابطه جنسی قبل از ازدواج متداول است، بطوریکه دخترهای بیچاره یا خودکشی می کنند یا به خودکشی وادار میشوند. " حسن و اوندول " در پشتبانی از ایده پیوستن